

بررسی سبکی و محتوایی «گلشن معانی»

(ص ۲۷۹ - ۲۷۱)

فاطمه کویا^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

«گلشن معانی» مجموعه اشعار «شیخ محمد کازرونی» متخلص به «ایزدی» در قرن سیزدهم هجری است. بسامد کاربردی قوالب شعری در این مجموعه (مثنوی، قصیده، غزل، حکایات، تمثیلات و...) بیانگر توجه ویژه شاعر به قالب غزل است. آرکائیسیم یا کهن‌گرایی، بهره‌گیری از موسیقی درونی به منظور ایجاد هارمونی و هماهنگی میان واژه‌ها، نظم و توالی در تکرار واژه و بافت عبارت، کاربرد واژه‌های عربی، افعال و قیود خاص، جهش ضمیر و... از خصایص سروده‌های اوست. به جز این بهره‌گیری کامل از تمامی امکانات مجازی و استعاری کلام، به دلیل آشنایی‌زدایی از زبان و تبدیل زبان عادی و هنجار به بیانی هنری و تأثیرگذار، مجال تأمل و تدقیقی تازه را برای مخاطب فراهم می‌آورد. درونمایه‌های شعری «ایزدی» بویژه در بخش مدایح مشتمل بر انگاره‌های اعتقادی و درون یافته‌های عرفانی او از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

کلمات کلیدی

بررسی محتوایی و سبکی، گلشن معانی، ایزدی

مقدمه

«شیخ محمدخان کازرونی» که در شعر «ایزدی» تخلص میکرد، در سال ۱۲۵۵ ه.ق، برابر با ۱۲۱۸ ش. در کازرون فارس تولد یافت. پدرش از مردم بوشهر بود؛ اما در اوان جوانی به کازرون آمد. اجداد ایزدی حکمرانی کازرون را برعهده داشتند. (تذکره مرآت الفصاحه، شیخ مفید(داور)، ص ۸۰).

«نسب او به شیخ ناصرخان بن شیخ مذکور، از شیوخ قبیله «ابومسیر» میرسد که در سال ۱۱۴۹ در محاصره بصره به وسیله «صادق‌خان‌زند» رشادتها کرد و پس از تسلط «نادرشاه افشار» بر بحرین، از طرف او بر جزایر بحرین حکومت یافت.» (سخنوران نامی معاصر ایران، برقی، ج ۷: ص ۵۵۳).

«سید احمد دیوان‌بیگی در «حدیقه‌الشعرا» درباره وی مینویسد: «در اوایل عمر مقدمات صرف و نحو و معانی و بیان را دید و خطی هم دارد. مردی مؤدب و مؤقر است. طبعی هم دارد، اقسام شعر را هم میگوید، در اوایل به قصیده و مسمط به مدح حکما و امرا میپرداخت، این اوقات آنها را تارک است و گاهی غزل و رباعی میگوید.» (تذکره مرآت الفصاحه: همان).

«شیخ محمدخان سفری به هندوستان کرد و با مشایخ صوفیه آن دیار درآمیخت و به سیر و سلوک در رهگذر عرفان پرداخت و مشرب تصوف یافت.»

«ایزدی پس از چند سال اقامت در هندوستان به ایران بازگشت و در تهران ملقب به «فصیح الملک» شد.» (سخنوران نامی معاصر ایران: همان) «وی در اواخر عمر به شیراز آمد و در خمول و انزوا در شوال ۱۳۲۲ ه. ق وفات یافت.» (گلزار جاویدان، هدایت، ج ۱: ص ۱۸۱) و در بقعه بی‌بی دختران مدفون گردید.

از ایزدی مجموعه اشعاری در قالب قصیده، غزل، مثنوی و رباعی برجای مانده است؛ این مجموعه تنها یک بار در تاریخ (۱۳۰۸ ق - ۱۸۶۷ م) در کشور هندوستان به صورت سنگی به چاپ درآمده است.

ویژگیهای سبکی، زبانی و آوایی شعر ایزدی

آرکائیسیم یا کهن‌گرایی

برخی از موارد کاربرست «آرکائیسیم» در شعر ایزدی عبارت است از:

الف) باستان‌گرایی در فعل

فعل یکی از مهمترین اجزای جمله در زبان فارسی به شمار می‌آید و کاربرد باستان‌گرایانه آن از

نگاهی به مقام علمی و ادبی شاعر

اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «در اهمیت جنبه باستان‌گرایانه فعل همین بس که عبارتهای فاقد

فعلیهایی با ساختمان کهن، هرچند ممکن است از واژگان و ساختاری سنگین برخوردار باشند؛ لیکن کمتر قادرند، سیمای آرکائیستی خود را به تماشا نهند.» (ساختار زبان شعر امروز، علی پور، ۳۱۶).

- خنجر شخود عاقبتش حنجر
- زنجیر سود لاجرمش گردن
- ایزدی چاره دردت به صبوری نشود
- خویش را کم بزن اکنون که شود عشقش بیش
- آهووشا مگر نشنیدستی
- صیت عدالت شه شیراژن
- ز سیر باغ و گلستان چه طرف بر بندم
- که کرد قد تو فارغ ز سرو و شمشادم

ب) باستان‌گرایی لغوی

«از جمله شگردهایی که برجستگی خاصی به زبان شعر میبخشد، کاربرد آرکائیک زبان و احیای زبان گذشته و کاربرد آن در زبان روزمره است. لازم به ذکر است که صرف کاربرد این واژه‌ها، نمیتواند به اثری صورت آرکائیسیم دهد. نحوه پیوند و ترتیب قرار گرفتن آن، ارتباط معنایی و فرا ایستادن ساختار عبارت‌ها از سطح یک ساخت نحوی معمولی و گفتاری، در ارائه یک هیئت آرکائیستی، از اهمیت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار است.» (ساختار زبان شعر امروز، همان: ۳۱۱).

- تا مدغم است سردی و گرمی در آب و نار
- تا مضمراست کندی و تندى به خاک و باد
- ای خامه تو در اولین خط
- کرده رخ نیکوان منقط
- آنان شجرند و این چو میوه
- این مقصد و دیگران کریوه
- من مستم از آن نگاه مستت
- جان برخی چشم می پرستت

از آن جمله است: بهرامن، بهرامج، وُشاقان، بقم و...

ج) به کارگیری صورتهای خاص قیدی

- در دل هر ذره مهر چهر منیرت
- پرتوی از نور خود نهاده به عمدا
- تغافل چند روزی حال ما پرس
- تو ای ناآشنا از آشنا پرس
- چو لختی پرفشان شد گرد بستان
- فرود آمد به شاخی بر به دستان

موسیقی شعر

از میان انواع موسیقی شعر، «موسیقی درونی» از اهمیتی ویژه برخوردار است. «موسیقی درونی عبارت است از هماهنگی و نسبت ترکیبی کلمات و طنین خاص هر حرفی در مجاورت با حرف دیگر. ایقاعات کلمات، موسیقی درونی شعر را ایجاد می‌کند.» (موسیقی شعر،

این نوع موسیقی در واقع نوعی هارمونی و هماهنگی میان کلمات در شعر است؛ زیرا موسیقی در زبان شعر از موسیقی کلمه آغاز میشود. شاعران توانمند با دقت و تأمل کلمات شعر را برمیگزینند و به آهنگ درونی آن توجه کافی دارند؛ یکی از ظرفیتهای عمده در این حوزه به کار گرفتن واژه‌های متجانس است:

- بس که تنم نزار شد ز آرزوی وصال تو
 - باش تا شعر چو شعرای مرا در مدحتت
 - چشمان تو مست و طره طرّار
 نمونه‌هایی از واج‌آوایی:

- حال دل تنگ ما با دل چون سنگ او
 - هزاران اختر از چترت هویداست
 - گیری تو ز قصه پدر پند
 - مرا تا جایگه بر تیغ کوه است
 نمونه‌هایی از قافیۀ درونی:

- درکش قدحی پرمل بگشا گره از سنبلی
 - بیاور حل مشکله و بگشا عقده از دلها
 - گره‌برعنبرین مو زن از آن چوگان کن و گوزن
 - از بهر دل زاهد من نگذرم از شاهد
 بیغاره به چهرگل طعنه به سپرغم‌زن
 ادر کأساً و ناولها الا یا ایها الساقی
 یکی جولان ز هرسو زن قیامت آشکارا کن
 دل بد نکم زینهار از بهر دل آنها

نظم و توالی در تکرار واژه و بافت جمله، طنین و آهنگی خاص پدید می‌آورد. این هوشمندی و ساحری شاعر است که واژه را در زنجیره‌ای از واژگان، نموداری دیداری میبخشد:

- ابروت رفته رفته رفتست تا بناگوش
 - گرت نازک دلی باشد چو پرویز
 - درین وادی بسی خون گشته ریزان
 از آن کمان دلم را آه از جگر برآمد
 از این شیرین دهن پرهیز پرهیز
 از این وادی گریزان شو گریزان

خصایص واژه‌ها و اجزای ابیات

- کاربرد واژه‌های عربی

- تو را وحشی غزالانند مشکین
 - با ساعد سیمین بت ما پنجه‌محال است
 مرا مسکین دلی رام و مغازل
 آن به که بکوبیم در عجز و ضراعت

- به ابر بهمنی ماند دو دستش کز او ریزد همی باران وابل
از آن جمله است: عاذل، باذل، انامل، آفل، بسیم، ترقیم، عظم رمیم، متقن، رضاعت، ضراعت،
شناعت، عجات، یالیت، اشفاق، همال، مخلب و...

- استعمال صفات مرکب

- ای داور هستت آور از نیستت هستی تو داده نیست را زیست
- شکرلب بود شیرین عبادت دل و جان را برد چابک به غارت
از آن جمله است: صافی ظن، آتش انگیز، بال پرور، پرفشان، کم دل، نامه طراز، فرش پرواز،
عرش طراز، خورشید کلاه، عرش مسند، گلقد طلب و...

- آوردن قیود خاص

سبک بگرفت راه آب چون باد فتاد آنجا که آن مه رو در افتاد
شکرلب گر بود شیرین عبادت دل و جان را برد چابک به غارت

- کاربرست افعال پیشوندی و مرکب پیشوندی

به نازی دل ز عاشق در ربایند در جور آن گهش بر رخ گشایند
ز بیم جان به کنجی در خزیدند چو مست از محتسب دم در کشیدند

- آوردن «باء» تأکید در ابتدای افعال

وانگاه به شور و وجد و حالی بگرفتم من خجسته فالی
بشکفت ز گلشن معانی این نوگل در ربیع ثانی

- کاربرد ویژه «باء استمرار»

برخی چو ازین نمونه گفتار با خویش بگفتمی به هنجار
نه دل با وی دمی کردی مدارا نه وصل روی یارش بود یارا

مصادیق تشبیه در سروده‌های «ایزدی» در دو حوزه «فشرده» و «گسترده» قابل بررسی است، در بخش «تشبیهات گسترده» از میان اقسام تشبیه، «تشبیه مضموم و تفضیل» از بسامد درخور توجهی برخوردار است:

- هیچ نیاید همال او به تصور
- پیش دو چشم جادوی سخّارت
- با بیست چشم کور بود نرگس
- گر خضر بدان چشمه بودشادعجب نیست
- گفتمش از دو زلف تو خون شده نافه ختن
- رستم دستان کجا و رستم تصویر
- از بس که سحر ورزد و از بس فن
- با ده زبان خموش بود سوسن
- کاندر خط سبز تو ندیده است دهانت
- گفت ز مهر عارضم تیره شده مه فلک

در «تشبیهات فشرده» ایزدی، ابداع و ابتکار بندرت مشاهده میشود، به بیان دیگر این موارد بیشتر مبتنی بر تکرار مضامین پیشینیان است:

نوعروس چمن، فرزین رخ، شحنه سخط، یاجوج ستم، صفحه رخسار، جوهری خرد، افسر فخر، مرهم نوش، شمشیر ابرو، صدف حسن، آینه‌خاک، گل آتش، بحر جمال، ساغر آفتاب، ترک سپهر، دژخیم فلک، خاشاک خیال و...

آنچه در سروده‌های ایزدی به چشم می‌آید، تکرار مضامین گذشته در ترکیب و بافتی دیگرگون است:

- خرما روزی که بودم در جهانی بس فراخ
- نشیب نافه چینیست کافور
- هیچ عطار نپرهیزد از نافه مشک
- کاین سرای ششدری وین نیلگون خرگه‌نبود
- فراز شکر مصریت پلپل
- هیچ عیار بنگریزد از صفحه سیم

«استعاره» روابط مکتوم مانده میان چیزها را برمیکشد و دریافت آنها را جاودانه میسازد. (همان: ۶۹).

تشخیص

- نرگس مست دگرباره ز زر جام گرفت
- شخص جودش سایلان را دوست دارد آن چنانک
- به مویه چون کشیدی گیسوی چنگ
- کار ما باده‌کشان باز سرانجام گرفت
- خود بیاموزد کسان را شیوه خواهشگری
- بنالیدی ز هر مویی صد آهنگ

کنایه

- چه غم دارد ز شاهین بلبل مست
- مانده به خیال عشق دلتنگ
- ای ساقی دلربای مهوش
- به بستان پر نزد مرغی ز بیمش
- که عشق گل عنانش برده از دست
- بر شیشه صبرش آمده سنگ
- نعل دلم از رخت در آتش
- هوای طعمه کرده دل دو نیمش

تلمیح

- همچو یوسف بودم اندر مصریکتایی عزیز
- تا سایه دو زلف تو بر فرق ایزدی است
- این چنین از کید اخوانم مکان در چه نبود
- بالله اگر به سایه بال هما رود

- سجودش گشت واجب بر ملائک
- آن بار که چرخ ازو حذر داشت
- هر کس که چو منصور سرایدسخن حق
- وجودش گشت باقی غیرهالک
- انسانش به نیروی تو برداشت
- جایش به جهان جز به سر دار نباشد

تنسیق الصفات

«تنسیق الصفات» یا به رشته کشیدن صفات متعدد در بافت و ساختی متمرکز، به افزایش لذت هنری و جنبه زیبایی‌شناختی شعر می‌انجامد، به جز این به دلیل رسوخ و نفوذ ذهنی گوینده دربرگرفتن عناصر گونه‌گون و به سلک درآوردن آن، این آرایه بیانگر نظام فکری شاعر، طرح جهان اندرون و حوزه اندیشگانی اوست:

- دریا دل و سحاب نوال و سپهر قدر
- غوث زمانه فتحعلی خان جهان جود
- سیه چشم و سیه زلف و سیه خال
- غریب و بینوا مسکین و دلریش
- فرخ رخ و فرشته خصال و ملک نهاد
- صدر یگانه صاحب دیوان امیر راد
- نکوروی و نکو خوی و نکوحوال
- زیبا افتاده و بی‌یار و بی‌خویش

درونمایه‌های شعری

در میان گونه‌های مختلف «درونمایه‌های شعری»، «مدیحه»، بالاخص مدایحی که ریشه در باور گوینده آن دارد، به دلیل حوزه اندیشگانی مطرح در آن، ذهنیت ویژه مؤلف، نهادمایه خاص شعری، انگاره‌های اعتقادی و نظام فکری شاعر، در طریقی متفاوت و دیگرگون از دیگر درونمایه‌ها راه میسپارد و در پایان نمایانگر باورهای عمیق و ریشه‌دار و انگاره‌های آرمانی سراینده میشود:

- خورشید کلاه و عرش مسند
- فرمانده و حکمران کونین
- سرحلقه انبیاء مرسل
- هر کو سبق ورا بخوانده
- حرفی ز کتاب او کتابی
- تاج سر انبیا محمد
- زینت ده بزم قباب قوسین
- عشق دومین و عقل اول
- در حرف نخست بازمانده
- هر نقطه او چو آفتابی

مدیحه از این منظر میتواند به ایجاد همسانی و همسویی گوینده و مخاطب دست یابد و در

پایان به گونه‌ای از بازخوانی ضمیر خواننده نایل آید.

با وجود این گونه‌ای دیگر از مدیحه نیز از روزن نگاه شاعران به تصویر کشیده میشود که به دلیل ریشه داشتن در انگاره‌ها و جاذبه‌های متباین مادی و دنیوی گوینده در درون گردابه‌های برساخته ذهن شاعر و تصاویر اغراق‌آمیز و ساختگی او غوطه‌ور میماند و هیچگاه به مرتبه همسانی و همگونی با احساس و باور مخاطب دست نمی‌یابد:

صدری که تا زمین و زمان نطفه پرورید
از مادر زمانه چو او پره‌نر ن‌زاد
پرتو دهد ضمیر منیرش به شامگاه
چون مهر خاوری که درخشد به بامداد
زاوصاف ذات آصف اگر بهره داشتی
در چنگ دیو مهر سلیمان نمی‌فتاد
خواهم ار کالای مدحت را به بازار آورم
تنگ گردد عرصه گیتی بدین پهناوری

عنصر ثابت و همواره اینگونه درونمایه‌ها، اغراق و مضامین مشحون از مبالغه‌های مصنوع است.
- گر ناهی شمال شود اقتدار او
اندر قلم‌روش نتواند وزید باد
- نایب نفخه صور است صریر قلمت
که ز آهنگ خوشش زنده شود عظم رمیم
- ای کز شرار خشم تو اندر کمان
مانند موم نرم شود آهن
- خصم از نهیب تیغ تو چون ماهی
زاید ز مام با زره و جوشن
- نقاش نقش بندد گر چهر آتشینش
آتش به صفحه افتد دود از قلم برآید

یکی دیگر از صورتهای بدیع مدیحه که به دلیل صبغه خاص هنری آن در مقوله «مفاخره» جای میگیرد، آرایه «ادماج است»، به این معنا که شاعر در لفافه ستایش از ممدوح، به زاده‌های ذهن و طبع خود میبالد و به نوعی برتری‌جویی و تحدی در مقابل رقیب دست می‌یازد:

- بکر خیال من که سترون بود
از یمن مدحت تو شد آبستن
وین زادگانش چون به حلال آمد
چون ماه و خور بوند همه روشن
- برفت نام لب‌ت بر دهان من روزی
هنوز طعم شکر میدهد لب و دهنم
ز ایزدی اگر نیست باور این دعوی
ببین لطافت طبع و حالات سخنم

یکی از درون‌مایه‌های متفاوت و دیگرگون سروده‌های ایزدی که ریشه در انگاره‌ها و باورهای اعتقادی او دارد، بازتاب درون‌یافتهای عرفانی و معنوی اوست که در پایان به بیان و اثبات باور «وحدت وجود» می‌انجامد:

چو نیکو بنگری جان جز یکی نیست
سخن کوتاه که جانان جز یکی نیست
جمله من و ما تویی و گرنه دگر کس
نیست که تا با تو دم زند ز من و ما
جمال هستی اندر پرده غیب
وجودی داشت مطلق بی‌شک و ریب

همه وحدت بد اندر عین وحدت تعالی وحدتی خالی ز کثرت
در آن خلوت نه نامی از دویی بود نه حرفی از من و ما و تویی بود

نتیجه

- «گلشن معانی» از سروده‌های «شیخ محمد کازرونی» متخلص به ایزدی بدلیل بهره‌گیری کامل شاعر از تمامی امکانات مجازی و استعاری کلام، به دلیل اقناع و تسخیر ذوق هنری مخاطب از طریق آشنایی‌زدایی و ایجاد زمینه احساس و ادراکی دیگرگون از مفاهیم عینی به همسویی و همسانی با مخاطب می‌انجامد.

- تشبیه در سروده‌های ایزدی، با وجود نقش برجسته آن در روشن ساختن زوایای کلام و ایجاد مجال تأمل و تدقیقی تازه برای خواننده، در بخش «تشبیهات فشرده» بندرت محصول ابداع و ابتکار شاعراست، به جز این در میان «تشبیهات گسترده» وی، «تشبیه مضمّر و تفضیل» از بسامد درخور توجهی برخوردار است.

- استعاره و تشخیص در اشعار ایزدی، علی‌رغم جایگاه ویژه آن از حیث آشنایی‌زدایی از زبان و ایجاد نگرش و تعمقی دیگرگون برای مخاطب، تکرار مضامین گذشته در ترکیب و بافتی دیگرگون است.

- بهره‌گیری از کنایه به عنوان بارزترین شگرد ایجاد غرابت و آشنایی‌زدایی در زبان، در این سروده‌ها حاکی از اشتراک مضامین آن با آثار دیگر سراینده‌گان است.

- آرکائیسیم یا باستانگرایی در فعل و دیگر ارکان عبارات، تخفیف و اشباع واژه‌ها، بهره‌گیری از موسیقی درونی و همنشینی واژه‌های، واج‌آرایی، کاربرد واژه‌های عربی، جهش ضمیر، افعال و قیود خاص و... یکی دیگر از ویژگیهای سروده‌های اوست.

منابع

تذکره مرآت الفصاحه (شرح حال و نمونه اشعار شاعران فارس از قدیمترین زمان تا قرن ۱۴ هجری)، شیخ مفید (داور) (۱۳۷۱)، با تصحیح و تکمیل دکتر محمود طاووسی، شیراز: انتشارات نوید.

سخنوران نامی معاصر ایران، برقی، سید محمدباقر (۱۳۸۶)، قم: انتشارات دارالعلم.

کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، تهران: فردوس.

گلزار جاویدان، هدایت، محمود (۱۳۵۳)، تهران: انتشارات زیبا.

موسیقی شعر، شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳)، تهران: نشر آگاه.